

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

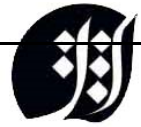
در باب انساب و نظایر علم انساب مثل اشعار و ادبیات ممکن بود کسی بگوید که محذوری دارد و منعی در باب آن وارد شده، این حدیث را - که عمدتاً شاید یک حدیث باشد - با نقل‌های مختلف عرض کردیم و بعضی نکات مدلولی و محتوایی آن را بیان کردیم با یکی دو نکته دیگر بحث را تکمیل بکنیم.

بررسی روایت

در کتاب العلم و الحکمه فی الکتاب و السنه، صفحه ۷۳ فصل چهارم این حدیث آمده که ذیل آن حدیث مشهور «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ» آمده است که حدیث ۲۶۴ صفحه ۷۳ است این‌طور دارد که عنه (ص) «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ»^۱ این را ایشان ارجاع دادند، از ارجاع معلوم است که حدیث را - فقط این ذیل - هم شیعه و هم سنی نقل کرده‌اند منابعی که اینجا داده‌اند از کافی و تحف العقول است، در کافی از امام کاظم (ع) است در تحف العقول با همان صدی است که نقل کردیم ولی در تحف العقول ذیل تنها است و از امام صادق (ع) است، در دو منبع شیعی است.

ارجاعات خوبی است که منابع عامه را هم ذکر کرده است از سنن ابی داوود و ابن ماجه و مستدرک صحیحین نقل کرده که همه آن‌ها به عبدالله بن عمرو عاص برمی‌گردد. عمرو بن عاص - همان‌طور که در تاریخ دیدید - دو پسر داشت یکی عبدالله و یکی عبیدالله، جالب این است که در تاریخ هم نقل شده که وقتی نامه معاویه برای عزیمت به شام به او رسید، دو برادر باهم اختلاف داشتند؛ جریان آن خیلی مفصل است، یکی از آن‌ها پدر را منع می‌کرد و یکی ترغیب می‌کرد به اینکه به شام بروند فکر کنم عبدالله برادر خوب است که منع می‌کرد. در منابع عامی هم عبدالله

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۲۲۷.



بن عمرو عاص ظاهراً مستقیم از پیغمبر یا از پدرش نقل کرده است. این ذیل حدیثی است که هم عامه و هم خاصه، نقل کرده‌اند. این نسبت به ذیل حدیث است.

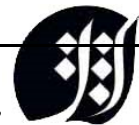
صدر حدیث هم همان‌طور که از صفحه ۲۹۷ حدیث ۱۲۰۱۸ نقل کرده باز نشان می‌دهد که هم از خاصه و هم از عامه نقل شده است. چهار حدیث در اینجا با این بحث ارتباط دارد، باب ما لا ینفع است که دارد «عِلْمٌ لَّا یَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَ لَّا یَنْفَعُ مَنْ عِلْمَهُ»^۲ باز نقل عامی داریم که زید بن اسلم نقل کرده است، قیل یا رسول الله ما اعلم فلاناً که می‌گوید به یکی گفتیم که چقدر فلانی عالم است حضرت فرمود: به چه چیز؟ «قالوا بانساب الناس قال علم لا ینفع و جهالة لا تضر» این یک نقل است. نقل دیگر ابوهریره دارد که جریان ورود حضرت به مسجد با اندک اختلافاتی آمده است. مثلاً دارد که «اعلم الناس بما اختلف فيه العرب» این اختلافاتی که عرب دارند.

بررسی سندی روایت

بنابراین هم در صدر و هم ذیل این حدیث، علاوه بر اینکه شیعه نقل کردند عامه هم هر دو را با سندهایی نقل کرده‌اند. قبل از اینکه بحث دلالتی را مطرح بکنیم به بحث سندی هم اشاره‌ای بکنیم؛ نکات شش هفت‌گانه‌ای که گفتیم چند مورد مربوط به دلالت بود. نکته اخیر که شیعه هم خاصه، هم عامه نقل کردند سندی بود ولی اصل اعتبار این سند، که «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ» ذیل علاوه بر اینکه از امام کاظم نقل شده، از امام صادق هم نقل شده، ولی در صدر در منابع شیعه به امام کاظم (ع) می‌رسد و در منابع عامه به ابوهریره و این‌ها می‌رسد.

سؤال: ؟

جواب: امام کاظم عن آبائه عن رسول الله (ص) نهایتاً به حضرت پیامبر (ص) می‌رسد. البته اینکه می‌گوییم به پیغمبر می‌رسد به این معنا که دارد عن آبائه قال: «دخل رسول الله» این قال را قاعدتاً باید امیرالمؤمنین نقل بکند. جای دیگر هم دارد که امام کاظم (ع) بدون اینکه آبائه داشته باشد، «دخل رسول الله» که قطعاً سلسله آن سند هم از نظر ظاهری آبائه می‌شود.



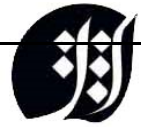
اما از نظر سند، سندی که در کافی است محمد بن یعقوب، عن محمد بن الحسن و علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی عن عبیدالله بن عبدالله دهقان عن درست الواسطی عن ابراهیم بن عبدالحمید، اگر بخواهیم این سند را بررسی بکنیم، یکی سهل بن زیاد است که محل بحث است که در بحث‌های رجالی ملاحظه کردید.

بررسی رجالی

سهل محل اختلاف است که آیا قابل تصحیح است یا نیست، چون توثیقی ندارد، گرچه رجل معروف و شناخته شده بر حدیثی است باید از طریقی که مثلاً آقای تبریزی می‌گویند، تصحیح کرد. یک بحثی در مورد همین محمد بن عیسی بن عبید یقظینی است که بحث مبسوطی دارد که آیا درست است یا درست نیست و ما آن را درست می‌دانیم، آقای خوئی هم آن را تصحیح کردند، آقای تبریزی قبول ندارند. هرکدام این‌ها بحث‌های مبسوط و مبنایی دارد که وارد آن نمی‌شوم. عبیدالله بن عبدالله دهقان است، عبیدالله بن عبدالله دهقان کسی است که همه سندهای ۳ و ۴ گانه شیعی و خاصه در سلسله به او می‌رسد درست عن عبدالحمید بن ابی العلاء، یعنی از اینجا به بعد در همه اسناد مشترک است تا قبل از عبیدالله بن عبدالله دهقان تفاوت‌هایی دارد بعضی از آن‌ها هم قابل اصلاح است. منتها از عبیدالله بن عبدالله دهقان، درست واسطی، ابراهیم بن عبدالحمید، این سه در هر سه، چهار سند مشترک است.

از این سه نفر، عبیدالله بن دهقان هیچ راهی برای تصحیح ندارد چون نجاشی او را تضعیف کرده است و شیخ و این‌ها هم اسم او را بردند و چیزی نگفتند.

نجاشی می‌گوید: هو ضعیف از این جهت سند این به خاطر عبیدالله بن عبدالله دهقان، تضعیف می‌شود و قابل تصحیح نیست و بحث بقیه رجال خیلی اهمیتی ندارد. اجمالاً اشاره بکنم که درست بن منصور، درست بر مبنایی که ما قبول داریم از ثقه صفوان می‌شود و قابل تصحیح است به عبارت دیگر درست واسطی توثیق خاصی ندارد.



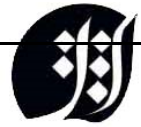
آقای خوئی و این‌ها از طریق رجال کامل الزیارات تصحیح می‌کنند که ما قبول نداریم ولی از جهت اینکه از ثقاه صفوان است به نظر ما درست است. درست صحیح و موثق است. ما ثقاه ابن ابی عمیر و صفوان را قبول داریم، ابراهیم بن عبدالحمید هم در یکی از حدیث‌های دیگر داشتیم، آدم درست و توثیق شده‌ای است.

به دلیل اینکه در این سه و چهار نقل همه‌جا عبیدالله بن عبدالله دهقان نهایتاً واسطه نقل حدیث است و تضعیف دارد، این حدیث را معتبر نمی‌دانیم مثلاً یک نقل دیگر دارد ابن ادريس عن البرقي عن محمد بن عيسى عن الدهقان یعنی عبیدالله که قبل این‌ها درست هستند، ابن ادريس از احمد بن محمد بن خالد برقی نقل می‌کند که ثقه است از محمد بن عیسی بن عبید باز ثقه است، بعد از آن درست و ابن عبدالحمید درست است. با مبانی که ما اتخاذ کردیم در بحار در نقلی که از سرائر دارند همه درست هستند غیر از خود عبیدالله بن عبدالله دهقان، مثلاً در سرائر دارد جعفر بن محمد بن سنان که توثیق ندارد فقط از رجال کامل الزیارات است که مورد قبول نیست.

سؤال: ؟

جواب؛ رجال کامل الزیارات آقای خوئی و این‌ها معتقد بودند که اول رجال کامل الزیارات دارد که هر چه من در این باب از این کتب نقل می‌کنم بر آن اعتماد دارم و بنا دارم که چیزهای صحیح و معتبر را نقل بکنم، این را دلیل گرفتند برای اینکه همه کسانی که در این کتاب هستند، رجال موثق بودند.

درواقع ابن قولویه به نحو عام همه روایتی که در سلسله احادیث آن کتاب قرار گرفتند تصحیح و توثیق می‌کند. این از قدیم مطرح بود که معمولاً کنار گذاشته بودند، آقای خوئی در یک مقطعی این را زنده کرد، خیلی هم روی آن ایستاد و بر اساس نظر ایشان چند کتاب نوشته شده، رجال قولویه را استخراج کردند، اواخر خود ایشان از این برگشتند. اوایل انقلاب درس آقای تبریزی می‌رفتیم خیلی روی رجال کامل الزیارات بحث می‌شد همان وقت با عراق هم رابطه قطع بود، بعد نوشته‌ای از ایشان آمد که دست خط ایشان بود که نظر من در باب رجال کامل الزیارات برگشته است.



اقوال در مورد کامل الزیارات

چند کتاب راجع به رجال کامل الزیارات نوشته شده است، من فقط طرح بحث کردم. اجمالاً چند قول در رجال کامل الزیارات است؛

۱- یک قولی که آقای خوئی اوایل داشتند این است که ایشان یک توثیق عامی روی همه روایتی که در احادیث کامل الزیارات آمده است داشتند،

۲- یک نظر هم نقطه مقابل آن می‌گوید از این، توثیق به هیچ نحو استفاده نمی‌شود این دو رأی که رأی مشهور قدیم همان عدم توثیق بوده است، یک رأی اول رأی آقای خوئی و بعضی از اخباری‌ها است.

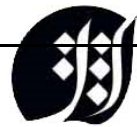
توثیق عام مطلق یا عدم استفاده توثیق از کلام کامل الزیارات مطلقاً،

۳- قول سوم که بعضی جاها مرحوم شهید صدر به آن گرایش پیدا کردند این است که رجال بلا واسطه آن توثیق دارند. اولین راوی‌ای که ابن قولویه از او نقل می‌کند، مورد توثیق قرار گرفته است، مشایخ بلا واسطه.

نظیر اینکه در نجاشی یک توثیق عام داریم که نجاشی می‌گوید من از هر که نقل می‌کنم، یعنی بلا واسطه‌ها هم توثیق دارد و لذا می‌گویند رجال نجاشی، مشایخ نجاشی توثیق دارند.

نظیر آن در قول سوم است که بلا واسطه‌ها توثیق دارند،

۴- قول چهارم که آقای تبریزی گاهی به این تمایل داشتند، در واقع مدلول کلام ایشان این است که مضمونی که در هر بابی می‌آورد، مورد اعتماد ایشان است. آن مضمون در هر باب حداقل یک حدیث معتبر است چون ابواب دارد، مثلاً ثواب زیارت امام حسین (ع). مضمونی که در هر باب آمده است مورد اعتماد ایشان است، در واقع یکی از آن احادیث توثیق می‌شود. مثلاً از ۵ روایت یکی معتبر است، مضمون مدلول کلام قولوی این است که یکی از احادیث هر باب معتبر است این خیلی ارزش ندارد برای اینکه ما هم علم اجمالی داریم که از ده روایت یکی معتبر است، کدام؟ نمی‌دانیم.



اعتبار این توثیق این است که ابوابی که یک حدیث دارد، روات آن حدیث همه معتبر می‌شوند مثلاً شاید ده بیست باب داریم که یک حدیث دارد، کل باب یک حدیث است، مضامینی که ایشان نقل می‌کند توثیق می‌کند، منتها در حد یک حدیث، حداقل را می‌گیریم چون آن باب‌ها یک حدیث دارد، روات ابواب یک حدیثی، مورد توثیق قرار می‌گیرند، این قول چهارم شد.

در رجال کامل الزیارات همه این چهار قول به این برمی‌گردد که چند سطری که در مقدمه کتاب کامل الزیارات است را چطور معنا کنیم؟ که چهار تفسیر از آن کلام به عمل آمده است و مولد این چهار قول شده است.

سؤال: ؟

جواب: نجاشی کلام صریح و روشن و بدون دغدغه دارد، نه اینکه بدون هیچ بحثی باشد، ولی خیلی روشن و واضح است و آن هم محل بحث است. آنجا مشایخ دارد، ولی ایشان می‌گویند؛ «کل ما رویته فقد رویته عن الثقه».

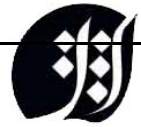
سؤال: ؟

جواب: بله تفسیر بردار است، از توثیق‌های عامی یکی کامل الزیارات است، یکی تفسیر قمی که آن هم یک عبارت مجمل کلی دارد و همین‌طور من لایحضر الفقیه، آنجا هم اخباری‌ها کل روایات من لایحضره الفقیه را قبول دارند، برای اینکه می‌گویند من هر چه نقل کردم بین خودم و خدا حجت است و مورد اعتماد است - که البته این را خیلی زود جواب می‌دهند، می‌گویند برای او بین خودش و خدا اعتماد بوده ولی برای ما وقتی که بررسی کردیم، دیدیم نیست.

تفسیر کتاب کامل الزیارات هم به مقدمه من لایحضر نزدیک می‌شود، یعنی من چیزهایی نقل می‌کنم که برای خودم معتبر است و مورد اعتماد من است چه مبنایی داشته که مورد اعتماد او قرار گرفته است؟ شاید مبنای او با ما فرق دارد، بحث نظری می‌شود. بعضی‌ها می‌گویند، حسی است و دارد توثیق می‌کند.

جمع‌بندی بحث کامل الزیارات

این چهار نظر در رجال کامل الزیارات است، آنچه مسلم است ما دیدگاه قدیمی آقای خوئی را قبول نداریم.



این تفاسیر یک مقدار جای تأملاتی دارد، نظر من نهایی نیست. به هر حال جعفر بن محمد بن سنان از رجال کامل الزیارات است و ما قبول نداریم، ثقه توثیق عام دیگر هم ندارد و لذا ضعیف است. روی رجال دیگر هم مبسوط بحث نکردیم، به خاطر اینکه عبیدالله بن عبدالله دهقان مشترک در همه این احادیث است و نه تنها توثیق ندارد بلکه نجاشی او را تضعیف کرده است، از نظر سندی نمی‌توانیم به این روایت تکیه کنیم.

نقل‌های موجد در مورد روایت

در مورد سند «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ»، دو نقل داریم:

- ۱- یکی این است که سند آن معتبر نیست؛
 - ۲- یکی هم «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ» جدای از این هم نقل شده منتها از امام صادق (ع) نقل در تحف العقول نقل شده است که باز مقطوعه و مرفوعه است. -از مشکلات تحف العقول همین است.
- همین هم برای ما ثابت شده نیست. اگر می‌خواستیم مثل آقای ری شهری برخورد بکنیم، ممکن بود کسی بگوید که یک حدیثی که این قدر محل اختلاف است آخر هم معلوم نیست چه می‌گوید پس اعتبار ندارد، ولی به این وجه نمی‌توانیم هیچ حدیثی را رد بکنیم. پس سند آن درست نیست.
- سؤال: ؟

جواب: بعضی از آراء می‌گویند شهرت روایی جابر ضعف سند است بعد روایت معتبر می‌شود آن وقت باید بحث دلالتی کرد. آن وقت در علم که کسی نمی‌خواهد فتوا بدهد و مسئله بگوید، می‌خواهیم بحث بکنیم، سؤال: شیوه بحث فقهی است...

جواب: شیوه بحث فقهی این است که روی مبانی مختلف بحث می‌کنند.

جای علم و تحقیق است، می‌گوید اگر ما این پیش‌فرض‌ها را بپذیریم، باید ببینیم این به کجا می‌رسد. ما خودمان پیش فرضی نداریم و این سند را معتبر نمی‌دانیم، ولی اگر پیش‌فرض کسانی را که می‌گویند شهرت روایی جابر ضعف سند است بگیریم، آن وقت معتبر می‌شود.



سؤال: چه برسد به اینکه خودتان این سند را بپذیرید.

جواب: من این طور می گویم، ولی بحث های جدی وجود دارد که با بحث های روشنفکری امروز یک مقدار نسبت دارد.

در این توثیق ها، تضعیف ها و دلالت ها به خاطر وجوه ده گانه ای که در نظر است ممکن است به یک انسداد برسیم، بعضی ها این را گفته اند.

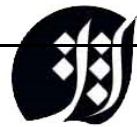
این یک تئوری است که خیلی باطل نیست، من نمی گویم معتقد به آن هستم ولی اگر به آن انسداد برسیم، همه روایاتی که داریم معتبر می شود و یک موضوع دیگری می شود. راه های مختلفی برای قبول این نوع روایات هست، البته اینجا از این نظر که عیبدالله بن عبدالله دهقان تضعیف شده یک مقدار روایت کنار می رود -حسابی کنار است- غیر از جاهایی است که مثلاً رجال آن، رجال کامل الزیارات است یا توثیق صفوان است که بحث خیلی جدی است ولی باز هم ممکن است کسانی از باب شهرت روایی این را بپذیرند.

سؤال: از نظر من شیوه بحث مثلاً روایاتی که اهل سنت و مثل مرحوم بروجردی به آن... این طور که من شنیدم مثل بعضی از افراد... ولی دیگران هیچ موقع این را بحث نمی کنند درحالی که اگر این استدلال شما باشد و آن ها هم به همین استدلال همه روایات ضعیف را بحث بکنند آن ها هم باید بحث بکنند... .

جواب: ما موارد زیادی داشتیم مثلاً آقای وحید روایات عامی را می گرفت کلی روی آن بحث می کرد. یک نکته هم توجه داشته باشید که مرحوم بروجردی که پیروان مشرب ایشان که به کتب فقهی عامه و روایات ایشان توجه می کنند از باب این نیست که آن ها را قبول دارند، بلکه از این باب است که آن را زمینه ای برای فهم روایات خودمان می دانند از این باب آن را بحث می کند که ببینند مدلول آنچه چیست؟

سؤال: من گفتم اگر ائمه آنجا حرفی نزدند معلوم می شود که حاشیه نداشته اند...

جواب: آن کلیت و اطلاق هم را نمی گویند پرداخت آقای بروجردی به آن ها عمدتاً پرداخت زمینه ای در فهم روایات است؛ می گوید این ها بستری فراهم می کند که ما روایات خودمان را بهتر بفهمیم. زمینه فهم روایات معصومین



است، چون روایات ما ناظر به فضای فقه عامه و فضای حدیث آنها است ما برای شناخت این فضا باید آنها را بفهمیم.

سؤال: البته باید ثابت بشود اینکه درست است ولی اگر ثابت شد که فقه حاکم این را می‌گفته ائمه هم هیچ...
جواب: نه آقای بروجردی به قواعد عامه فقه خودمان رجوع می‌کند نه اینکه بگوید آنها این را گفتند، ما هم قبول نداریم. این بحث سندی بود.

سندی که اصول کافی هم نقل کرد عبیدالله بن عبدالله دهقان داریم، همه سندها یک شخصی می‌رسد که آن شخص تضعیف نجاشی دارد، کافی، سرائر، امالی، همه این‌ها، عوالی هم که ذیل آن است، عوالی اللثالی که سند آن مقطوعه است در سه چهارکتابی که نقل شده همه به یکجا می‌رسد یکی هم مقطوعه است که سند ندارد.
سؤال: ؟

جواب: سند روایات اهل سنت یکی به ابوهریره می‌رسد که جداً قبول نداریم.

سؤال: ؟

جواب: آن فقط ذیل را دارد، از عامه، صدر یکی از ابوهریره است یکی هم از زید بن اسلم است که خود آن هم از مراسلات است، سند عامه آن هم معتبر نیست.

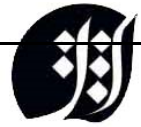
سؤال: ایشان مدارک عامه را استخراج کردند؟

جواب: چندین کتاب و ارجاعات داده است که این هم قابل تأمل است باید دید چه مقدار استقصای... ایشان تام است.

سؤال: ؟

جواب: اصل این شهرت روایی آیا جابر ضعف سند است یا نیست؟ یک بحث است اگر جابر ضعف سند باشد، چه شهرتی، در چه درجه‌ای است، همه این‌ها محل بحث است.

علی‌الاصول ما خیلی قبول نداریم، در شهرت روایی هم دقت زیادی نکردیم در بعضی چیزها کار مقدماتی کردیم مثلاً رجال ابن ابی عمیر یا قولوی را در حد زیادی کارکردم ولی در مثل شهرت و این‌ها حرف نهایی ندارم.



سؤال: ؟

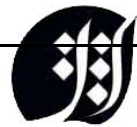
جواب: فکر کنم نظر ثانوی آقای خوئی بر این بوده که رجال بلا واسطه را قبول کرده ولی مطمئن نیستیم. احتمالاً در چاپ‌های جدیدی که از معجم به عمل آمده، باشد. این بحث‌های پیرامونی حدیث بود دو نکته هم که سند عامه و خاصه و اسناد متعدد هم نقل کردیم و نهایتاً همه ضعف دارد. این هم نکته دیگری بود که در سند گفتیم.

بررسی دلالتی روایت

در دلالت نکته‌ای که می‌خواهیم عرض بکنیم این است که آیا علم به انساب و وقایع و ایام جاهلیت و عربیت که در اینجا موضوع یک حکم قرار گرفته، چون با قرآنی که عرض کردیم گفتیم استفاده کراهت از اینجا می‌شود - آیا این عناوین موضوعیت دارند یا ندارد؟ اصالة الموضوعیه‌ای که می‌گفتیم در روایات است، اینجا به آن ملتزم باشیم یا نباشیم؟

به نظر می‌آید که باید از موضوعیت این‌ها دست‌برداریم، این‌ها خصوصیتی ندارند، علت این است که در جواب، حضرت می‌فرماید: «فَقَالَ النَّبِيُّ ص ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مِنْ جَهْلِهِ وَلَا يَنْفَعُ مِنْ عِلْمِهِ»^۳ در واقع حضرت اینجا می‌خواهد چی بفرماید؟

در پاسخ به این سؤال که این علوم چطور است، این را عطف به یک قاعده کلی می‌کند به جای اینکه سریع بگوید این‌ها مهم نیست، نکوهیده است یا ارزشی ندارد، ره‌ایش بکنید، فرمود: «عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مِنْ جَهْلِهِ وَلَا يَنْفَعُ مِنْ عِلْمِهِ» این دقیقاً مثل این است که کسی حکم خمر را از امام سؤال بکند؛ یک وقتی امام در جواب می‌گوید: «لاتشربه» که اینجا خمر بماهو خمر موضوعیت دارد، ولی یک وقتی می‌گوید: «خمر مسکر» یعنی من مورد را تطبیق می‌دهم مصداق قرار می‌دهم برای یک عنوانی که موضوعیت دارد. هرگاه در پاسخ یک سؤال نهی بکنند و بعد ذکر علت

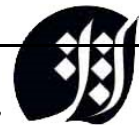


بکنند یا نهی‌ای یا عبارت انشائی نیست، فقط بیان قاعده کلی می‌کند که این، این‌طوری است، در این موارد باید از موضوعیت و عنوانی که در سؤال آمده دست‌برداریم و بگوییم موضوع همان است که در جواب آمده است. این قاعده کلی است.

بنابراین «ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ» در همه‌جا همین بیانی که عرض کردم قاعده کلی است، هرگاه در پاسخ تکیه بر یک قاعده عام و عنوان کلی‌تری بشود آن مورد از موضوعیت ساقط می‌شود و آن عنوان عام کلی موضوع حکم می‌شود. طبق این قاعده کلی که بر اینجا هم تطبیق پیدا می‌کند باید بگوییم موضوع این کراهتی که از این حدیث استفاده می‌کنیم علمی می‌شود که «لَا يَضُرُّ ... وَ لَا يَنْفَعُ» یا علمی که لا ینفع، علمی که جهل آن مضر نیست و دانستن آن هم سودی ندارد بلکه مصداق برای عنوان علم غیر نافع می‌شود.

سند این روایت معتبر نبود ولو معتبر هم بود، ما می‌گفتیم این روایت عنوان خاصی برای ما ندارد. البته اینکه آن زمان حضرت تطبیق مصداقی کرده است ارزش دارد، که در آن زمان امام می‌گوید؛ این مصداق علم غیر نافع است، ولی عنوان علم به انساب عرب یا جاهلیت یا تاریخ یا امثال این‌ها، عنوان‌های ذاتی و موضوعی در احکام شرعی نیستند.

آن‌که در حکم شرعی موضوعیت دارد نکوهش از علم غیر نافع است بنابراین انساب و این‌ها موضوعیتی ندارد. البته آن زمان این‌ها مصداق علم غیر نافع بودند و لذا ممکن است یک‌زمانی به‌راحتی عنوان آن عوض بشود، یعنی علم به انساب عرب، برای آن‌ها ارزش نداشته ولی برای ما از نظر تاریخی الان خیلی ارزش دارد که اشعار عربیت را بدانیم برای اینکه واژه‌ها و لغت‌های حدیث‌ها را بشناسیم، یا تاریخ را بدانیم برای اینکه زمینه صدور جنگ‌ها، وقایع و سیره‌های ائمه را تشخیص دهیم؛ هیچ موضوعیتی ندارد برای این اگر کسی بگوید که سند حدیث معتبر است، از باب شهرت روایی یا نقل استفاضه بگوید یا از راه‌های دیگر بگوید که این یک نوع استفاضه‌ای دارد، باز می‌گوییم که موضوعیت ندارد به‌طور قاطع ما این را از موضوعیت ساقط می‌کنیم و به این قاعده ملتزم هستیم و لذا ممکن است زمان ما عوض بشود. آنچه ما داریم «علم لا ینفع» است عبارتی که خیلی جاها آمده است.



در نتیجه کراهت را از اینجا برمی‌داریم و روی علم غیر نافع می‌رویم، این عنوانی بود که می‌خواستیم بعد اضافه بکنیم؛ یکی از مواردی که مذموم شمرده شده است علوم غیر نافع است، این حدیث به همان بحث بعدی برمی‌گردد که علم غیر نافع است.

سؤال:؟

جواب: سند معتبر باشد یا نباشد این حدیث چیز تازه‌ای به ما نمی‌دهد. البته یک بحث مصداقی است که آن زمان این‌ها غیر نافع بودند که برای ما خیلی مهم نیست.

سؤال:؟

جواب: آن زمان این پیغمبر را تشخیص دادند، تشخیص موضوعی بوده است.

اولاً: سند معتبر نیست،

ثانیاً: دلالت این هم دلالت موضوعیت خاصی برای این علوم نیست به علم غیر نافع برمی‌گردد به علم غیر نافع که برسیم روایات خیلی زیادی دارد که بحث بعدی ما می‌شود، ولی ذیل همین بحث آن هم را تمام می‌کنیم در علم غیر نافع باید ببینیم که روایات معتبر داریم یا نداریم و غیر نافع یعنی چه؟

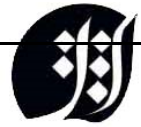
روایات در باب علم نافع

در علم نافع، بحث‌های زیادی داریم که یکی این است که در باب علم نافع دو دسته از روایات داریم:

۱- یک دسته به تحصیل علم نافع ترغیب می‌کند؛ یعنی روی علم نافع استحباب و رجحان می‌آورد؛

۲- دسته دیگر روایاتی که کراهت می‌آورد.

تحصیل علم نافع فقط استحباب ندارد، بلکه تحصیل غیر نافع کراهت دارد؛ همیشه این‌طور نیست که این طرف که مستحب شد، آن طرف مکروه بشود. در هر دو طرف روایت داریم. این هم یک نکته در باب علم غیر نافع بود. اولاً باید ببینیم که روایات معتبر داریم یا نداریم، بعد ببینیم که نافع و غیر نافع یعنی چه؟ خود مدلول نافع و غیر نافع خیلی حرف دارد. علم نافع و غیر نافع بیش از این روایات دارد، در ادعیه هم هست «علم لاینفع» در صفحه ۲۹۳



در علم‌هایی که رجحان دارد آقای ری شهری آورده است یک بابی دارد باب ما ینفع، یعنی علومی که نافع است در صفحه ۲۹۷ «ما لاینبغی تعلمه» یک بابی دارد «ما لاینفع» در باب ما ینفع سه روایت بیشتر ندارد،

- ۱- یکی «خیرالعلم ما نفع» که از جاهای مختلف نقل شده است. این سند ندارد باید بررسی بکنیم؛
- ۲- یکی خطبه همام و خطبه متقین است که «وَقَفُّوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ»^۴؛
- ۳- یکی هم روایت تحف العقول است که می‌گوید علومی که جهات صلاح خلق در آن است، رجحان دارد. این سه چهار روایاتی که ایشان در علم نافع نقل کردند.

در صفحه ۷۴ هم روایتی دارد که العلوم الاربعه؛ علم ینفع و علم یشفع و علم یرفع و علم یضر... که آنجا هم علم ینفع آمده است.

این روایات، در علم نافع است در نکوهش ما لاینفع روایات چیز خاصی ندارد. فقط اول آن دارد که «علم النسب» «علم لاینفع» این شاهد بر بحثی است که خواندیم و روایت این عامی است که گفته که علم النسب، علم لاینفع است خصوصیتی به عنوان علم لاینفع ندارد و روایاتی که در لاینفع آورده است همین بحثهای ما است و چیز تازه‌ای نیست. باید ببینیم آیا غیر از این‌ها روایات معتبری داریم که ینفع را ترغیب بکند و لاینفع را نکوهش بکند و اگر هم داریم مفهوم آن چه می‌شود؟ والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار.